

مظاهر رومانتیک در اشعار خلیل مطران

فیروز حریر چی*

مجتبی محمدی مزرعه شاهی**

چکیده

خلیل مطران معروف به شاعر القطرین از شاعران نو اندیش معاصر عرب به شمار می رود. او کوشیده است مضمون ها و اندیشه های جدید متناسب با عصر را وارد ادبیات کند و ادبیات را از قید اسلوب های خشک تقلید برهاند. وی این شهامت را به ادبای دیگر داد که می توان در عین پابندی و پیروی از سنت های ارزشمند گذشته، همگام با عصر به فکر نو شدن بود. خلیل مطران را می توان شاعری کلاسیک با گرایشهای رومانتیک به حساب آورد و در واقع ادب او حد فاصل بین این دو مکتب است. در این مقاله پس از بررسی ویژگی های مکتب رومانتیک، به مظاهر این مکتب در اشعار خلیل مطران پرداخته می شود.

کلید واژه ها: خلیل مطران، نوآوری، مکتب کلاسیک، مکتب رومانتیک

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* استاد دانشگاه تهران

** دانشجوی دکتری دانشگاه تهران

مقدمه

ادبیات عرب در عصر حاضر با گرایش های ادبی مختلف مواجه گشت. از مهم ترین آن ها آشنایی با ادبیات و مکاتب ادبی غرب است. موضع ادبا در برخورد با این مکاتب یکسان نبود. برخی به محض روبروشدن با این مکاتب، در برابر آن دچار خودباختگی گشته و سعی نمودند تا آن را با تمام ویژگی هایش در ادب عربی واردکنند. برخی هم به نفی و انکار وجود مظاهر هر نوع مکتبی در ادب پرداختند. عده ای هم بعد از آشنایی با مکاتب غربی تلاش نمودند تا به شکلی بنیادی و اصولی، ویژگی های این مکاتب را در ادب عربی در قالب جریانی مشخص سامان دهی کنند.

خلیل مطران شاعر سنت گرای سنت شکن، به ضرورت و لزوم نوآوری و آشنایی ادب با اندیشه های جدید پی برد. وی راه اعتدال را در پیش گرفت و با پایبندی به اصول گذشته، زمینه نوآوری و تغییرات اساسی را در ادب فراهم کرد. آشنایی با ادبیات غرب بخصوص ادبیات فرانسه و مکتب رومانتیک، مطران را بر آن داشت تا ادب عربی را با مضمون های این مکتب جدید آشنا سازد، لذا اولین زمزمه های رومانتیک در ادب مطران به گوش رسید. بعضی از اشعار مطران در شمار اولین و بهترین نمونه های مکتب رومانتیک در ادب عربی هستند.

واژه رومانیک

در مورد ریشه کلمه رومانیک و نیز معنای آن اختلاف نظر وجود دارد. بنا بر قول صحیح تر، ریشه این کلمه «roman» به معنی داستان بلند خیالی، قصه هیجانی مخاطره آمیز و حماسی قرون وسطی می باشد. این لفظ در انگلیس بر نوعی اغراق و خیال پردازی اطلاق می شود اما معنی خاصی را که در همه مراحل تطور خود در بر داشته، معنی حزن و اندوه بوده است (الایوبی، 1984: 16).

محمد مندور این کلمه را بر گرفته از رومانئوس «romanius» می داند، این واژه به زبان و ادبیاتی اطلاق می شود که از زبان لاتین قدیم منشعب شده است. به لهجه های عامیانه روم و یونان در قرون وسطی نیز گفته می شود (مندور، 1998: 59).

ویژگی های مکتب رومانیک

مکتب رومانیک مکتب بسیار پیچیده ای است و نمی توان به طور مشخص ویژگی ها، اصول و موضوعات آن را تعیین و معرفی کرد. این مکتب قادر است هر موضوعی را در برگیرد.

ادبیات رومانیک به عکس کلاسیک که بیشتر به عقل تکیه دارد، متکی به شور، ذوق، احساس و تخیل است. اساس بیش و ادراک رومانیک، عنصر شخصی و فردی است (زرین کوب، 1369، ج 2: 454).

رومانیک ها قالب های مشخص کلاسیک ها را به هم ریختند و توجه به شکل، قالب و زبان را در درجه دوم اهمیت قرار دادند. از مهمترین دستاوردهای ادبیات رومانیک، آزادی تعبیر، ظهور شعر غنایی و وجدانی و شکستن اصل کلاسیک ارسطویی - ادب بر پایه تقلید - است. (کیلانی، 1376: 85).

ادبیات رومانیک موضوعات مشخص و محدود ندارد ولی موضوعات مهم آن عبارتند از: طبیعت، عشق، حزن و اندوه، مرگ، غربت و تنهایی (الحاوی، 1998:

(207



اکثر رومانیک ها در آثار خود به طبیعت پرداخته اند و طبیعت را به عنوان مأمن دردها و دغدغه ها و سنگ صبوری برای رنج های خود برگزیده اند (الایوبی: 172). شاعر رومانیک روح حیات را در اجسام و طبیعت حس می کند، زمزمه و ناله بادها و سنگ ها را می شنود و به نجوای سکوت دل آن ها گوش جان فرا می دهد، گویی که آن ها موجودات زنده ای هستند که از عاطفه و احساس برخوردارند (الجدید، 1980: 175). رومانیک ها احساس تنهایی و غربت می کنند و در یک پریشانی و آشفتگی از روزگار و نارضایتی از جامعه به سر می برند. فاصله بین آرزوها، واقعیات و محدودیت های جامعه آن ها را دچار اندوه می کند. به دنبال راه فرار می گردند تا خود را از محدودیت ها آزاد سازند، پس به تخیل و خیالپردازی پناه می آورند. (غنیمی هلال، 1998: صص 64-71).

عشق نزد رومانیک ها برترین فضیلت هاست که از صفا و پاکی روح و دل ناشی می شود. آنان معتقدند که عشق احساسی است که قابل ترجمه و بیان نیست و حتی گاهی به درجه پرستیدن و عبادت می رسد (همان: 167).

مرگ از نظر رومانیک ها حالتی دوست داشتنی در لحظاتی است که بحران روحی و روانی از سوئی و بحران رؤیاها و آرزوها از سوی دیگر به اوج خود می رسد. آنها مرگ را دنباله سعادت خود می دانند نه راه فرار از واقعیات و سختی های زندگی (الایوبی: 182).

عقاید رومانیک ها بیشتر مشتمل بر اعتقاد به نسبی بودن زیبایی و هنر، برتری احساسات و عواطف قلبی بر سایر قوای ذهنی، تأکید بر وحدت و همانندی شعر در نزد تمام ملل، اعتقاد به رابطه بین شعر و موسیقی، ضرورت رهایی از قید سنت ها در ادب و پرداختن به عواطف فردی و شخصی است (زرین کوب: 428).

به طور خلاصه باید گفت: مکتب رومانیک مکتب ابتکار و خلاقیت است. میدان جولان ادبای آن، رؤیا و خیال و اسلوب آن برگرفته از شرایط و مقتضیات زمانی و عصر می باشد. تکیه آن نیز بر محتوا و آزادی تعبیر و از مظاهر آن پرداختن به عشق و عاطفه است.

خلیل مطران

خلیل مطران در سال 1871 م در بعلبک دیده به جهان گشود. تحصیلات خود را در بیروت نزد استاد خلیل الیازجی و برادرش ابراهیم الیازجی به پایان رساند و زبان های فرانسوی و ترکی را در آنجا فراگرفت. سپس به عنوان نویسنده در مجله «الأحوال البیروتیه» مشغول به کار شد. او به علت سرودن قصیده ای علیه سلطان عبدالحمید، مجبور به ترک بیروت و رفتن به فرانسه شد. بعد از دو سال اقامت در پاریس به مصر مهاجرت کرد و در آنجا مجله «المجله المصریه» و روزنامه «الجوائب المصریه» را منتشر ساخت (الفاخوری، 1422 هـ. ق: 465-464). بعد از مدتی کار روزنامه نگاری را رها کرد و به سرودن شعر بخصوص در زمینه مدح و رثا و وصف پرداخت و به شاعر القطرین و شاعر الأقطار العربیه ملقب شد. مطران به ادبیات فرانسه و انگلیس آشنایی داشت و نمایش نامه هایی از شکسپیر، ویکتور هوگو و راسین را به زبان عربی ترجمه کرد، همچنین کتابی به نام مرآة الأيام نوشت و همراه با حافظ ابراهیم به ترجمه کتاب «الموجز فی علم الإقتصاد» پرداخت. دیوان شعری او به نام «دیوان الخلیل» در چهار جزء در زمان حیات و بعد از مرگش منتشر شده است. مطران در سال 1949 در قاهره در گذشت (طهرانی، 1383 هـ. ش: 28 و شکیب انصاری، 1384 هـ. ش: 146-144).

مظاهر مکتب رومانتیک در اشعار خلیل مطران

از مهم ترین زمینه های گرایش مطران به اندیشه های رومانتیکی عبارتند از: 1- تجارب زندگی چون تجربه عشق، سفرها و شکست در زمینه مالی 2- ذخیره و فرهنگ عربی او و اثری که ابراهیم الیازجی در زندگی و فکر او داشت 3- آشنایی با فرهنگ غربی و بویژه فرهنگ و ادب فرانسوی و مطالعه آثار آن ها (الموسی، 1999: 102-101).

اشعار مطران با ویژگی های رومانتیکی و در موضوعاتی چون مرگ، عشق، طبیعت و... نمود پیدا می کند.

مرگ

ناامیدی و مرگ در بسیاری از اشعار مطران موج می زند، حتی اگر قهرمان اشعار اودست به خودکشی نزند دچار یأس و ناامیدی شدیدی در زندگی می شود که در این حالت مرگ به چنین زندگی برتری دارد:

القبرُ أَفْضَلُ لِلْفَتَى مِنْ مَضْجَعٍ فِيهِ يَقْلَبُ مُوجِعاً تَقْلِيْباً
(مطران، 1949، ج 1: 118)

دیدگاه و عقیده مطران درباره زندگی، نزدیک به دیدگاه ابوالعلاء معری است:

هل المرءُ مرَجُوٌّ لِكُلِّ حَالَةٍ لَطَوَّلَ بِقَاءِ و اللیالی كوافِلُهُ
فإن كانَ طِفْلاً فهو مُنْذُ وِلادِهِ رَهینِ المَنایا و الرزایا قَوایِلُهُ
و إن كانَ شِیْخاً فهو قَدْ شَدَّ رَأْسَهُ إِلَى الْأَرْضِ مِنْ عَجْزِ وِفاءِ كَواهِلُهُ
(همان، ج 3: 485)

او امیدی به آینده ندارد و زندگی او از تولد با سختی و مصیبت همراه است و در پیری هم حاصلی جز عجز و ناتوانی ندارد.

اندیشه مرگ در بسیاری از موارد بر ذهن شاعرسیطره دارد و آن را از اعماق وجودش آرزو می کند، مثلاً در قصیده «روعه نبأ» در حالی که شراره های مرگبار ناامیدی او را در بر گرفته، او مرگ را به خاطر نشان دادن وفاداری به محبوبه با جان و دل پذیرا است:

لئن كانَ موتٌ في مُقْبَلِ نَعْرِها سَأرْشِفُهُ مِنْهُ شَهِيئاً مُطَيَّباً
خُلِقْنَا لِكى نَحيا و نَقْضى في الهوى أَلْيَقينِ يَأبى الحُبُّ أن نُشعَباً
فإن ساءنا دهرٌ أئيمٌ بِفِرْقِهِ فَرَعنا إلى قَبْرِ رَحيمِ فقرباً
فأحِببِ بِهذا الوصلِ بَعْدَ انفِصالِنا و يا موتُ أنتَ المُستَعاثُ فَمَرَحَباً
(منبع پیشین، ج 1: 226)

از آنجا که هیچ دوام و امیدی به پایداری در این دنیا نیست، لذا مرگ و جدایی

از محبوبه را به امید وصلی دایم و پایدار می پذیرد. البته آرزوی مرگ در نزد شاعران رومانتیک نشانه ضعف آن‌ها در برخورد با مشکلات زندگی نیست، بلکه آن را فیضی از زندگی واقعی برای رسیدن به عالم برتر می دانند (غنیمی هلال، 1981 م: 41)

درد و غم

احساس درد و غم نزد بیشتر شاعران رومانتیک دیده می شود و این احساس خود منبع بسیاری از اشعار و موضوعات آنان شده است. در دیوان مطران و در قصایدی چون «الأسد الباکی» و «من غریب إلى عصفوره مغتربه» این ویژگی نمود بیشتری پیدا کرده است.

دردی که مطران در قصیده الأسد الباکی از آن رنج می برد، نتیجه شکست مالی نیست، هر چند که به عنوان علتی برای نظم قصیده می باشد. اما ورای این علت ظاهری، عوامل دیگری وجود دارد که از مهم ترین آن‌ها احساس پایمال شدن ذات و شخصیت او در اثر قوانین جامعه است. همچنین شاعر احساس می کند که بسیاری از دوستان و اطرافیانش او را در اثر این شکست مادی تنها و بی یاور رها نموده اند. او غم و درد عمیقش را وصف می کند، قلب او پر از زخم های شدید است. او با پناه بردن به عین شمس و دوری از مردم بر زخم دل خویش مرهم می نهد و در آن جا هوای پاک از هر گونه پلیدی و نیرنگ را استشمام می کند:

و کم فی فؤادی من جراح تخینة یجبها بُردی عن أعین الناس
إلی عین شمس قد لجأت و حاجتی طلاقة جوّ لم یدنس بأرجاس
أسری همومی بانفرادی آمناً مکاید واشٍ أو نمائم دسّاس
أنا الألم السّاجی لبعد مزافری أنا الأمل الداجی و لم یخب نیراسی
أنا الأسد الباکی أنا جبل الأسی أنا الرّمسُ یمشی دامياً فوق أرماس

(مطران، ج 2: 269-267)

غم و رنج مطران در قصیده «من غریبٍ إلی عصفورهُ مُغترِبُهُ» از درد دوری از وطن و اشتیاق او به بازگشت و نیز اشتیاق به سرزمینی است که محبوبه اش را در خود جای داده است. مشاهده پرنده ای در کنار مجسمه ژان ژاک روسو در ژنو، انگیزه ای برای سرودن این قصیده شد. پرنده ای که به گمان او مصری بود و همچون او نغمه غم انگیزی را در دل داشت، از او می خواهد تا به دنبال گمشده اش به بستان باز گردد:

إِنِّي لَأَسْمَعُ فِي غِنَا نَكِي رِقْرَقَاتِ الْأَدْمَعِ
و يروغني شَجْنٌ بِهِ كَشَجِي بِحَلَقِ مُودَعِ
عُوجِي بِبِسْتَانِ هُنَا لَكَ فِي الْعِرَاءِ مُضَيِّعِ
(منبع پیشین، ج 2: 316-269)

عشق

عشق رومانتیکی در شعر مطران در مظاهر متعددی تجلی پیدا می کند. او تصویری پاک و روحانی از عشق ارایه می دهد و برای زندگی بدون عشق ارزشی قائل نیست. او معتقد است که عشق جان ها را پاک و مطهر می سازد و پاکترین عشق ها نیز در دل های کودکان یافت می شود (عطوی، 1998: 6)

از دیدگاه مطران تمام مظاهر هستی در عشق - این عصیان ملکوتی - جمع می شوند، عشق حاکمی قدرتمند است که بر وجود و هستی فرمانروایی می کند. دانشمندان، امیران و قهرمانان، رعیت و زیر دستان اویند:

الوَجُودُ دَوْلَتُهُ أَرْضُنَا بِهَا عَمَلُ
الْأَمِيرِ خَادِمُهُ وَالْحَكِيمِ وَالْبَطْلُ
الِدَوَامُ مَبْدُوهُ وَالنَّهَائِيَةُ الْأَزْلُ
(مطران، ج 2: 504)

مطران عشق را به عنوان روح هستی معرفی می کند:

أليسَ الهوىَ روحُ هذا الوُجو دِكَمَا شَاءَتِ الحِكمَةُ الفَاطِرَةَ؟
(منبع پیشین، ج 2: 504)

طبیعت:

از مهم ترین ویژگی های ادبیات رومانتیک این است که شاعر به طبیعت پناه می برد و خلوت تنهایی اش را با طبیعت قسمت می کند و دغدغه های درونی خویش را با او در میان می گذارد. این ویژگی در بسیاری از اشعار مطران یافت می شود، مثلاً در قصیده «مشاکاه بینی و بین النجم» در حالی که غم و بیداری او را فرا گرفته، به تنهایی و ظلمت شب پناه می برد و غم خویش را با طبیعت در میان می گذارد. او به ستاره چشم می دوزد و او را مانند خود بیدار و غمگین می یابد:

أرى مثلَ سُهْدِي فِي الكوكبِ أحلُّ بهِ مثلُ ما حلَّ بي
يهيمُ هيامي من وجدِهِ ويهربُ من مهدِهِ مَهْرَبِي
(همان، ج 2: 504)

مطران گاهی به طبیعت عشق می ورزد. نمونه این نگاه جدید و این خیال پردازی رومانتیکی در قصیده «حماسه عذراء في السماء» مشاهده می شود. مطران در این قصیده به ستاره آسمان عشق می ورزد و آن را بر زنان زیبا رو و به تعبیر او صیاد دل ها و سلب کننده عقل ها ترجیح می دهد:

أهوى و ما الغانياتُ من وطرى السالباتُ العقولِ و الفِكرِ
الصائداتُ القلوبِ في شركِ ينسُجُهُ من خدائِ الحورِ
..... فإنَّ لى دونهنَّ في شركِ فى الزهرِ محسودَةً و فى الزهرِ
ضحوكةَ الوجهِ لا يغيرُها فى كلِّ حالٍ شيءٌ من الغيرِ
صادقةَ العهدِ فى مواعدها تبدو و فيها تغيبُ عن بصرى
شباؤها دائمٌ و رونقها أكثرُ ما يزدهى على السهرِ
إذا التقينا فلا ينغصنا ريبُ رقيبٍ يدعُو إلى حذرِ
(منبع پیشین، ج 2، ص 5)

این محبوبه آسمانی همیشه با چهره ای خندان و گشاده از او استقبال می کند، در عهد و پیمان خویش صادق و وفادار است، جوانی اش دایمی و همیشگی است و از همه مهمتر اینکه این عشق از گزند ملامتگران و سخن چینان در امان است. مطران به دنبال این است که عاطفه و محبت را در مظاهر طبیعت به تصویر کشد لذا به بسیاری از مظاهر طبیعت با عاطفه و خیالی رومانتیکی نگاه می کند. او در تصویر سازی از عشق، از دایره عواطف درونی فراتر می رود و از مظاهر طبیعت استفاده می کند:

كُنَّا كَغُصْنِي دَوْحَةٍ نَبْتًا بَلْ زَهْرَتِي غُصْنٌ تَعَانَقْنَا

(همان، ج 2: 5)

از زیباترین قصایدی که مطران در آن از مظاهر طبیعت برای بیان احساسات درونی خود استفاده کرده، قصیده «امساء» است. مطران این قصیده را در اوج بیماری روحی و جسمی سروده است، آن زمانی که تنهایی، عشق و بیماری بر تمام وجودش چیره گشته بود. او در غروبی از اضطراب و اندوه خویش به دریا شکوه می کند، در حالی که بر صخره ای محکم ایستاده آرزو می کند که ای کاش قلبی قوی و محکم چون صخره داشت. بیماری و درد را به موجی تشبیه کرده که به بدن او برخورد کرده است و در آن نفوذ می کند. غم و ناامیدی او باعث شده که همه هستی را تیره و تار ببیند. او سرخی غروب را زخم افق تعبیر می کند و غروب خورشید را غروب زندگی خود می داند:

مُتَفَرِّدٌ بِصَابَتِي مُتَفَرِّدٌ بُكَاءَتِي، مُتَفَرِّدٌ بِعِنَائِي
 شَاكٍ إِلَى الْبَحْرِ اضْطِرَابَ خَوَاطِرِي فَيَجِيئُنِي بِرِيَاحِهِ الْهَوَاجِ
 ثَاوٍ عَلَى صَخْرٍ أَصَمٍّ وَ لَيْتَ لِي قَلْبًا كَهْدَى الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ
 يَنْتَابُهَا مَوْجٌ كَمَوْجِ مَكَارِهِي وَ يَفْتُهَا كَالسَّقَمِ فِي أَعْضَائِي
 وَالْبَحْرُ خَفَّاقُ الْجَوَانِبِ ضَائِقٌ كَمَدًّا كَصَدْرِي سَاعَةَ الْإِمْسَاءِ
 تَغْشَى الْبَرِيَّةَ كُدْرَةً وَ كَانَّهَا صَعَدَتْ إِلَى عَيْنِي مِنْ أَحْشَائِي
 وَالْأَفْقُ مَعْتَكِرٌ قَرِيحٌ جَفْنُهُ يَغْضَى عَلَى الْغَمْرَاتِ وَ الْأَفْدَاءِ
 (منبع پیشین، ج:2، 5)

بازگشت به گذشته

در رومانتیک ها نوعی گریز از جامعه و واقعیات وجود دارد. علت اصلی آن مفاسد اخلاقی و اجتماعی و برآورده نشدن حقوق و آرزوی آنان است. لذا در اکثر آن ها روحیه انزوا طلبی و فرار از جامعه، بازگشت به گذشته و یادآوری خاطرات کودکی دیده می شود. آن ها زندگی در روستا و دامان طبیعت را بر زرق و برق های پوشالی مدنیت ترجیح می دهند. شهری که در آن چیزی جز سخن چینی و آزار و اذیت وجود ندارد، و نیز شهری که در آن رذیلت ها به عزت و سربلندی رسیده اند و فضیلت ها و ارزش ها در قید و بند پستی ها گرفتار آمده اند. او چنین تمدنی را دوست ندارد و حتی زیبایی های آن را دام های فتنه می داند:

وَ لَوَ الْمَدِينَةَ وَ جَوْهَكُم وَ دَعُونِي أَنَا فِي هَوَايَ وَ عَزَلْتِي وَ جُنُونِي
 عُدُّوْا إِلَيَّ حَيْثُ النَّمَائِمُ وَ الْأَذَى وَ الْعَيْشُ بَيْنَ وَ سَاوِسٍ وَ ظَنُونِ
 حَيْثُ الرِّذَائِلُ فِي مَرَاوِلِ عِزَّةٍ حَيْثُ الْفَضَائِلُ فِي غَلَائِلِ هَوْنِ
 تَلْكَ الْحَضَارَةُ لَا أُحِبُّ خَلَاقَهَا وَ أَرَى مَحَاسِنَهَا شِبَاكَ فُتُونِ
 (منبع پیشین، ج:3، 409)

مطران زندگی در روستا را به زندگی در شهر ترجیح می دهد زیرا ضرر کمتری متوجه انسان است:

غالبُ الضَّيْر ما يجيءُ من المدنِ و نزرٌ من القرى ما يضيرُ
(همان، ج 2: 48)

نتیجه

خلیل مطران برای آشنایی ادب عربی با اندیشه های مکتب رومانتیک بسیار کوشید. این تلاش ها و نوآوری ها در شعر طبیعت، وصف تصویری، قصص شعری و حماسه نمود بیشتری پیدا کرد. در گذشته، شعرا در لابه لای اغراض و موضوعات دیگر به وصف طبیعت می پرداختند و بیشتر وصف ظاهری و مشهود بود اما در دیوان مطران قصاید زیادی در توصیف طبیعت است و فقط جنبه وصفی ندارد، بلکه اشعار او نوعی ارتباط عاطفی با طبیعت است.

اشعار حماسی و قصصی زیادی در لابه لای اغراض و موضوعات شعری گذشته وجود دارد. ولی حماسه سرایی و قصص شعری در دیوان مطران هر کدام با عنوان فن مستقل با ویژگی های خاص خود هستند.

قدرت عنصر خیال در مطران منجر به ظهور فن وصف تصویری زنده شده است. او نهایت دقت و تأمل را در به تصویر کشیدن حوادث و صحنه ها به کار می برد.

کوشش ها و نوآوری های مطران، همگی حاکی از این است که هدف اصلی او، انتقال ادب عربی به فضایی جدید متناسب با عصر است. او با تقلید از اصول و معیارهای ادب گذشتگان، با حفظ ارتباط و پیوند ادب با گذشته، زمینه را برای ورود مضمون ها و اندیشه های نو در ادب به ویژه اندیشه های مکتب رومانتیک مهیا

کرد.

فهرست منابع

1. ایوبی، یاسین، 1984م، مذاهب الأدب معالم و انعکاسات، الطبعة الثانية، دارالعلم للملایین، بیروت.
2. جحا، میشل، خليل مطران، 1995، باکوره التجديد فی الشعر العربی الحديث، الطبعة الثانية، المؤسسة الجامعية، بیروت.
3. جیده، عبدالحمید، 1980 م، الإتجاهات الجديدة فی الشعر العربی المعاصر، الطبعة الأولى، مؤسسة نوفل، بیروت.
4. حاوی، إلیا، 1998م، الرومانسية فی الشعر الغربی و العربی، الطبعة الثامنة، دارالثقافة، بیروت.
5. زرین کوب، عبدالحسین، 1369هـ ش، نقد ادبی، چاپ چهارم، امیر کبیر، تهران.
6. شکیب انصاری، محمود، 1384هـ سشتطور الأدب العربی المعاصر، الطبعة الرابعة، جامعة شهید چمران، اهواز.
7. طهرانی، نادر نظام و واعظ، سعید، 1383هـ ش شذرات من النظم و النثر فی العصر الحديث، الطبعة الأولى، جامعة العلامة الطباطبائی، طهران.
8. عطوی، فوزی، 1981م، خليل مطران شاعر الأقطار العربیة، الطبعة الأولى، دارالفکر العربی، بیروت.
9. غنیمی هلال، محمد، 1998م الأدب المقارن، الطبعة الثالثة، دارنهضة مصر، قاهرة.
10. غنیمی هلال، محمد، 1981م الروما نتيكية، الطبعة الثانية، دار نهضة مصر، قاهرة.
11. فاخوری، حنا، 1422هـ -ش الجامع فی تاریخ الأدب العربی (الأدب الحديث)، الطبعة الأولى، ذوی القربی، قم.
12. کیلانی، نجیب، 1376هـ ش اسلام و مکاتب ادبی، ترجمه نوید کاکاوند، چاپ اول، حوزه هنری تبلیغات اسلامی، تهران.
13. مطران، خليل، 1949م، دیوان، الطبعة الثانية، دارمارون عبود، بیروت.
14. مندور، محمد، 1998م، الأدب و مذاهبه، الطبعة الثالثة، دار نهضة مصر، قاهرة.
15. موسی، خليل، 1999م، خليل مطران شاعر العصر الحديث، الطبعة الأولى، دار ابن کثیر.